

مقایسه نقش ثبات سیاسی در الگوی توسعه مالزی و ترکیه با الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

غلامرضا خواجه سروی^۱، امیرابراهیم رسولی^۲

تاریخ دریافت: ۱۹.۰۸.۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۱.۰۲.۱۳۹۸

چکیده

کشورهای ایران، ترکیه و مالزی، سه کشور اسلامی هستند که از لحاظ ویژگی‌های داخلی شباهت زیادی با یکدیگر دارند؛ هر سه، کشورهای مسلمان با تنوع قومی و فرهنگی گسترده هستند که در گذشته در شمار کشورهای کمتر توسعه‌یافته قرار داشته و تقریباً هم‌زمان باهم، به طراحی الگوی پیشرفت پرداختند. جمهوری اسلامی ایران الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را طراحی کرد و کشورهای ترکیه و مالزی، مبانی اسلامی را با الگوها و نظریه‌های نوسازی غربی ترکیب کردند. پژوهش حاضر، باروش توصیفی - تحلیلی به دنبال ارزیابی الگوهای پیشرفت در سه کشور مذکور، چهارچوب نظری ثبات سیاسی در این کشورها و اثرگذاری و عملکرد این ثبات سیاسی در پیشرفت کشور است. مقایسه الگوی پیشرفت در کشورهای مذکور نشان داد که در هر سه الگو، مبانی اسلام و عمل به اصول اسلامی مورد توجه بوده و اهداف غایی دولت‌ها در توسعه دادن کشور، دستیابی به اهداف انسانی مدنظر اسلام، نظیر عدالت اجتماعی و زدودن فقر است. به نظر می‌رسد، کارآمدترین و موفق‌ترین الگوی پیشرفت برای هر کشوری، الگویی باشد که بر اساس ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و... آن کشور و با نکته‌برداری و الهام‌گیری از تجارب موفق کشورهای پیشرفته طراحی شود.

واژه‌های کلیدی: ثبات سیاسی، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، دولت توسعه‌گرا، الگوی پیشرفت، کشورهای مسلمان

جهان سوم

۱. (نویسنده مسئول)، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران ghkhajehsarvy@gmail.co

۲. دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

امروزه، مؤلفه‌های تأثیرگذار در قوام و نقش‌آفرینی نظام‌های سیاسی نسبت به گذشته تغییر یافته و مؤلفه‌های توسعه‌ای همچون توانایی و کارآمدی دولت‌ها در تأمین رفاه شهروندان، اهمیت بیشتری یافته است. در واقع، ساختار سیاسی کشورها، به عنوان سیستم هدایتگر مدیریت سایر بخش‌های کشور عمل کرده و منعکس‌کننده تفکرات غالب در آن سیستم سیاسی است (Campos & others, 2012: 290). بی‌ثباتی در ساختارهای سیاسی می‌تواند و عملکرد کشورها در زمینه برنامه‌های و اهداف مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و... را تحت تأثیر قرار دهد (سیف، ۱۳۹۷: ۲۲). بنابراین، ثبات سیاسی یکی از مهم‌ترین عوامل در مسیر رشد، توسعه و پیشرفت کشورها در سایر ابعاد و زمینه‌ها است (Khan & Omar, 2011: 540).

مقوله ثبات و توسعه در کشورهای کمتر پیشرفته به یکی از مهم‌ترین مباحث تئوریک و عملی در چند دهه اخیر تبدیل شده است. از آنجا که مختصات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... هر کشور متفاوت از کشورهای دیگر است، کاربست یک الگوی واحد و ثابت برای همه کشورها امری منطقی، عملیاتی و موفق به نظر نمی‌رسد (اسماعیلی سنگری و ساقی منامن، ۱۳۹۳: ۱) همچنین، از آنجا که مقوله فرهنگ و دین در کشورهای مسلمان جهان سوم یکی از پایه‌های اساسی لازم برای ثبات سیاسی و توسعه است لذا تبیین توسعه در کشورهای اسلامی ترکیه و مالزی با توجه به فرهنگ اسلامی آنها در کنار دیگر عوامل می‌تواند به بازگویی ثبات سیاسی و پیشرفت در الگوی اسلامی این دو کشور کمک کند و در بین کشورهای اسلامی که به سطوح قابل توجهی از رشد و توسعه نائل آمده‌اند تنها از مالزی و ترکیه می‌توان نام برد.

موضوع ثبات و توسعه سیاسی در ایران از چندین دهه پیش مطرح گردید و الگوهای مختلفی در دستور کار دولتمردان ایرانی در دوره‌های مختلف قرار گرفت. و تفکر

مقایسه نقش ثبات سیاسی در الگوی توسعه مالزی و ترکیه با الگوی... / ۷۹

مربوط به طراحی و تدوین الگویی «اسلامی ایرانی» برای دستیابی به توسعه و پیشرفت، مدتی است که در کشور مطرح شده است. با این حال، طی این سالیان، جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با سایر کشورهای مشابه نظیر ترکیه و مالزی، از توسعه و پیشرفت کمتری برخوردار شده است (بالدوین، ۱۳۹۴: ۲۶).

آنچه در این تحقیق مدنظر قرار گرفته است، مقایسه بنیادها و مؤلفه‌های اساسی الگوی پیشرفت ایران و مالزی و ترکیه است که با توجه به تأسیسی و نو بودن مسئله، فقط به مؤلفه‌های مهم و اساسی پرداخته شده است و به لحاظ اهمیت بحث عدالت و عدالت اجتماعی در مؤلفه‌های گزینش شده، این مؤلفه بسط و گسترش بیشتری نسبت به سایر مؤلفه‌ها داده شده است و از مسائل اصلی این است که بعد از گذشت چند دهه، انقلاب اسلامی ایران در مقابل نفی نظریه‌های نوسازی غربی و رد نظریه توسعه مدرنیستی به سبک غرب چه الگویی از ثبات سیاسی را طراحی و بدان عمل نموده است؟ چارچوب نظری ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی و ترکیه و مالزی کدام است؟ و از نظر کارکردی چه عملکردی در ثبات سیاسی در طول حیات خود داشته‌اند؟

بنابراین، واکاوی موفقیت دو کشور ترکیه و مالزی به منظور کشف اشتراکات و افتراقات آنان در دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی ضروری است تا با الهام‌گیری از آنها، به تدوین راهبردهای بهینه تحقق ثبات سیاسی پرداخته و اجرای الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی را محقق سازیم. این پژوهش دست‌کم، به ترویج ادبیات مربوط به این مباحث در فضای فکری و فرهنگی کشور می‌انجامد و مسیر اندیشه‌ورزی و تفکر سیاسی و اجتماعی برنامه‌ریزی توسعه را به این سو رهنمون می‌سازد.

هدف اساسی پژوهش حاضر، شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های ثبات سیاسی در الگوی توسعه و پیشرفت ایران در مقایسه با ترکیه و مالزی و مطالعه راهکارهای احتمالی تحقق ثبات سیاسی و اجرای الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی است. پیش‌فرض تحقیق

مبنی بر این است که ثبات سیاسی در هر سه کشور ایران، ترکیه و مالزی در راستای توسعه و پیشرفت وجود دارد و تفاوت در این است که این ثبات در ترکیه و مالزی نهادینه شده اما در ایران نهادینه نشده است. همچنین، در الگوی توسعه و پیشرفت کشورهای مالزی و ترکیه ملزومات دینی و سنتی، آنطور که باید مورد توجه قرار نگرفته و نوع نگاه به غرب در این کشورها با نوع نگاه ایران متفاوت است.

شناسایی مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در توسعه سیاسی و اقتصادی دو کشور ترکیه و مالزی، به عنوان نمونه‌های موفق از کشورهای اسلامی در دستیابی به توسعه و ثبات، مقایسه این مؤلفه‌ها با مؤلفه‌های مؤثر در توسعه سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مؤثر در زمینه ایجاد توسعه سیاسی و اقتصادی در چهارچوب الگوی اسلامی - ایرانی، از جمله نوآوری‌های پژوهش حاضر است.

بنابراین، در ادامه به بررسی مفهوم ثبات سیاسی و پیشرفت پرداخته، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را تشریح کرده، الگوهای پیشرفت در دو کشور مالزی و ترکیه را به عنوان نمونه‌های موفق کشورهای اسلامی در امر پیشرفت و توسعه، مطالعه می‌کنیم. سپس، با تکیه بر رویکرد نظری دولت توسعه‌گرا به بررسی نقش ثبات سیاسی در موفقیت الگوی پیشرفت کشورها پرداخته و با مقایسه الگوی پیشرفت کشورهای مذکور با ایران، تشابهات و اختلافات آنها را شناسایی می‌نماییم.

از جمله تحقیقات مشابه در این زمینه، پژوهش محمدتقی ایمان (۱۳۹۲)، است که در پژوهشی با عنوان «ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی نقاط ضعف و قوت برنامه‌های توسعه در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران بین سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۹۳ شمسی (تا پایان برنامه پنجم توسعه) پرداخته است. همچنین، محمدتقی نظرپور (۱۳۷۸)، در کتابی با عنوان «ارزش‌ها و توسعه: بررسی موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» روند توسعه در

مقایسه نقش ثبات سیاسی در الگوی توسعه مالزی و ترکیه با الگوی... / ۸۱

ایران و جایگاه ارزش‌ها در توسعه را در حیطه قانون اساسی بررسی و تبیین نموده است. حسام‌الدین شفیع ابیانه (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ارزیابی الگوی توسعه اقتصادی صنعتی در ترکیه به عنوان تجربه موفق» به بررسی و شناسایی عوامل مؤثر در پیشرفت قابل ملاحظه اقتصاد در ترکیه در سه دهه اخیر پرداخته و چنین نتیجه می‌گیرد که آنچه باعث تحول در محصولات ترکیه شده عبارتند از: تجارت، تحقیق و توسعه، آموزش، بهداشت و انرژی. محبت اسدی (۱۳۸۹) نیز، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «میراث آتاتورک بر توسعه سیاسی ترکیه و چالش آن با اسلام‌گرایان» بیان می‌دارد که مصطفی کمال ملقب به آتاتورک بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۸، دست به اصلاحات ضد دینی و نوگرایانه زیادی زد و جمهوری نوین ترکیه را برقرار نمود. همچنین، مهتاب عبدی (۱۳۹۳)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مقایسه کشور ایران با کشور مالزی با تکیه بر شاخص‌های توسعه انسانی» با انجام تحقیقی تاریخی - مقایسه‌ای، به این نتیجه می‌رسد که چون جمعیت ایران نسبت به جمعیت مالزی بیشتر است ایران در شاخص‌های جمعیتی بالاتر از مالزی است. اما وضعیت کشور مالزی در (شاخص‌های شهرنشینی، تولید ناخالص داخلی، شاخص‌های آموزش، شاخص‌های سلامتی و بهداشتی، شاخص محیط زیست، شاخص فناوری اطلاعات و ارتباطات و در کل شاخص توسعه انسانی و سرمایه انسانی) نسبت به ایران بهتر و بالاتر است. یاردموگول (۲۰۱۶) نیز، در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه در مورد پیشرفت‌های سیاسی و توسعه اقتصادی در دوره‌های ۱۹۸۰-۲۰۱۵ در ترکیه» بیان می‌کند ثبات سیاسی در درازمدت و با افزایش تولید ناخالص داخلی در ترکیه همراه بوده است بنابراین توسعه اقتصادی ترکیه در رابطه مستقیم با ثبات سیاسی قرار گرفته است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر، یک پژوهش توصیفی-تحلیلی مقایسه‌ای بر اساس نظریه دولت توسعه‌گرا است. چرا که در فاز شناسایی شاخص‌ها از رویکرد کیفی بهره خواهد برد. همچنین، این تحقیق یک مطالعه کاربردی - مروری است. چراکه به دنبال بررسی نقش ثبات سیاسی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در ایران و مقایسه آن با دو کشور مالزی و ترکیه است.

پشتوانه نظری

نظریه دولت توسعه‌گرا درباره نقش دولت در «پروژه» توسعه صنعتی مسیری که انسان‌ها در طول زمان برای بهبود شرایط زندگی‌شان طی کرده‌اند، سبب فراهم آوردن مجموعه‌ای از سازوکارها و ابزارها شده که در نقش پله‌های حرکت به سمت توسعه عمل می‌کنند. شکی در این نیست که جوامع انسانی خواهان حرکت در مسیر توسعه پایدارند و شکی نیست که برای طی کردن این مسیر و رسیدن به جایگاهی مناسب، به دانش و تجربیات یکدیگر نیاز دارند. آنچه تفاوت‌ها را ایجاد می‌کند، تفاوت بسترهایی است که قرار است پذیرای تغییرات ناشی از توسعه باشند (نبوی، ۱۳۹۰).

چالمرز جانسون^۱ دولت‌های توسعه‌گرا را در قالب دولت‌های برنامه‌ای عقلانی صورت‌بندی می‌کند که سعی دارند توانمندی‌های لازم برای حضور در عرصه رقابت‌های جهانی اقتصاد را کسب کنند و آنها را در مقابل دولت‌های برنامه‌ای قرار می‌دهد که بر خودکفایی اقتصادی تأکید می‌کنند. همچنین دولت‌های توسعه‌گرا تنها به نظارت بر فرآیندها و سازوکارهای بازار و فراهم آوردن بستر مناسب برای فعالیت بخش خصوصی اکتفا نمی‌کنند، بلکه علاوه بر داشتن ارتباط نزدیک و مستمر با بخش خصوصی، با جدیت در بازار دخالت کرده و فعالیت‌های آنها را با استفاده از مکانیسم‌هایی در راستای پیشبرد

1. Chalmers Johnson

اهداف بلند مدت خود قرار می‌دادند. پیتر اونز^۱ با متمایز کردن دو نوع دولت آرمانی تاریخی از یکدیگر، مفهوم دولت یغماگر را در مقابل دولت توسعه‌گرا معرفی می‌کند. از نگاه اونز، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری دولت یغماگر این است که تلاش‌ها در این نوع دولت برای به حداکثر رساندن منافع فردی است و نه پیگیری اهداف جمعی. ارتباط بین دولت و اجتماع، رابطه بین تک‌تک مسئولان با مردم است و تشکیلات، سازمان یا سازوکاری برای ارتباط بین رأی‌دهندگان و دولت وجود ندارد (Freire, 2014). در ساختارهای اداری دولت یغماگر، روابط شخصی منبع همبستگی است، اما در دولت توسعه‌گرا، ویژگی‌های وبری ساختار بوروکراتیک از جمله شایسته‌سالاری قوی، در کنار پاداش‌ها و چشم‌اندازهای شغلی طولانی مدت سبب ایجاد حس مسئولیت و همبستگی سازمانی می‌شود. همبستگی از این نوع سبب می‌شود تا به جای منافع کوتاه مدت گروه‌های سیاسی که در قدرت قرار می‌گیرند، بر اهداف و اولویت‌های تعیین‌شده در مسیر سیاستگذاری‌های بلند مدت تأکید شود. این نوع دولت‌ها مخلوق یا نماینده منافع هیچ گروه یا طبقه خاصی نیستند، بلکه در دوره‌های اصلی تکوین خود، دولت‌هایی بسیج‌کننده‌اند. از این رو یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری آنها این است که از کشیده شدن جدال‌های بین‌نخبه‌ای سیاسی بر سر موضوعات اقتصادی پرهیز می‌کنند و ویژگی عمده اقتصادی در آنها اجماع نظر بر سر یک سیاست مشخص است. در واقع نخستین الزام ساختاری یک دولت توسعه‌گرا، وجود یک توافق هژمونیک درباره الگوی توسعه است که معمولاً تحت برنامه‌های میان و بلند مدت توسعه تدوین می‌شود. پس از آن وجود یک ساختار اداری کارآمد، از کوتاه شدن عمر سیاستگذاری‌ها به اندازه فاصله بین عزل و نصب مسئولان و مدیران جلوگیری می‌کند. دولت توسعه‌گرا موتور محرکه کشتی توسعه نیست، بلکه از نیروی بازیگران خارج از خود استفاده می‌کند و خودش سکان‌دار است. چنین

دولتی توانایی دارد تا پروژه‌های مشترکی را با کارآفرینان بخش خصوصی و سرمایه‌های فراملی تعریف و سپس هدایت و اجرا کند. وجود ساختار اداری کارآمد در اینجا نیز سبب می‌شود تا دولت در این پروژه‌های مشترک، به کارگزار شرکایش تبدیل نشود، بلکه بتواند با تکیه بر انسجام ساختارهای سازمانی و نهادی خود، هم اهداف را پیگیری کند و هم با ایجاد اعتماد به ثبات فضای کسب و کار، امکان ترسیم چشم‌اندازهای بلند مدت را که از الزامات اولیه جذب و جلب سرمایه‌گذاران و کارآفرینان است، فراهم کند (هژبرکیانی و خدامردی، ۱۳۸۱).

اولین تلاش جدی ایران برای مدرنیزاسیون و صنعتی شدن به سال‌های ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م بازمی‌گردد، اما امروز پس از گذشت بیش از هشت دهه، با مقایسه شاخص سهم صادرات صنعتی از کل صادرات در اقتصادهای شرق آسیا و ایران متوجه می‌شویم که نتیجه تلاش‌های انجام‌شده در ایران رضایت‌بخش نیست. چنانکه این شاخص در شرق آسیا در طول سه دهه، از ۲۰/۵ درصد در دهه ۱۹۶۰ به ۷۲/۳ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافته، اما در ایران پس از گذشت شصت سال از شروع پروژه صنعتی شدن، در دهه ۱۹۹۰، ۶/۷ درصد بوده است. اگر ویژگی‌های ساختاری دولت توسعه‌گرا را معیاری برای تبیین چرایی تفاوت در سطح موفقیت‌های کسب شده قرار دهیم، باید به دو ویژگی ساختاری دولت در ایران توجه کنیم: میزان خودگردانی و استقلال ساختارهای اداری با تأکید بر سطح شایسته‌سالاری و پاداش‌های شغلی بلند مدت و دیگری توانایی دولت در برقراری ارتباط با جامعه و انجام پروژه‌های مشترک با کارآفرینان بخش خصوصی. در واقع این دو قابلیت، زیر ساختار مورد نیاز برای ایجاد ظرفیت در دولت جهت مداخله موفقیت‌آمیز است. چنین ویژگی‌هایی بر اثر تعیین سیاست‌های جدید کسب نمی‌شود و ابلاغ بخشنامه‌های کارشناسی شده یا دستورالعمل‌های اخلاقی یا ارزشی نمی‌تواند مشکلات را حل کند. دولتی که ساختارهای اداری اش توانایی پیگیری اهداف بلند مدت را

بر مبنای برنامه‌های توسعه ندارد، نمی‌تواند فراتر از منافع کوتاه مدت گروه‌های سیاسی که در قدرت قرار می‌گیرند، عمل کند و در نتیجه قادر نخواهد بود ثبات لازم را در فضای اقتصاد و اجتماع، جهت جلب کارآفرینان جدید یا قرار دادن کارآفرینان موجود در راستای اهداف تعیین شده ایجاد کند (احمدی قاسم آبادی سفلی و ذاکرف، ۱۳۹۴).

بنابراین، بر اساس نظریه دولت توسعه‌گرا، کشورهای در حال توسعه ناچارند برای سرعت بخشیدن به فرآیند توسعه یافتگی، با استفاده از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های گوناگون، ظرفیت‌ها و منابع لازم را در سطوح ملی و بین‌المللی بسیج کرده و در یک راستا قرار دهند، فراهم آوردن برخی زیرساخت‌ها برایشان الزامی است؛ از جمله ساختار اداری کارآمد، مستقل و حرفه‌ای و ایجاد مکانیسم‌هایی برای دریافت اطلاعات و دریافت بازخورد سیاست‌گذاری‌ها از جامعه، تا منابع آگاهی لازم برای خط‌مشی‌گذاری مناسب و انطباقی فراهم شود

مفهوم ثبات سیاسی

برای ثبات سیاسی تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ ثبات سیاسی از نظر آکه^۱ (۱۹۷۴) به معنای منظم بودن جریان تعاملات سیاسی^۲ است (اسپریگنز، ۱۳۹۴: ۱۶). هانتینگتون^۳ ثبات را در توانمندی سیاسی می‌داند (زیباکلام، ۱۳۸۴: ۱۴). سریع القلم نیز ثبات را مساوی با قاعده‌مندی می‌داند. ایان رابر^۴، ثبات سیاسی را به معنای قابل پیش‌بینی بودن رفتار سیاسی در آینده می‌داند و از نظر مارتین نیدلر^۵، کشور با ثبات کشوری است که در آن حکومت از طریق انتخابات آزاد برگزیده شده باشد و بر اساس قانون حکومت کند (Jong A Pin,)

1. Akea
2. Political Exchange
3. Huntington
4. Ian Rubber
5. Martin Nidler

15: 2009). در مقابل، بی‌ثباتی سیاسی یک وضعیت متزلزل است که حکومت در خصوص نحوه اداره جامعه، حفظ حاکمیت خود یا تمامیت ارضی کشور با آن مواجه است (کميجانی، ۱۳۹۲: ۶۳).

مفهوم پیشرفت

منظور از پیشرفت، وجود حرکت، تکاپو و جهش از وضع موجود به سمت رسیدن به وضع مطلوب یعنی چشم‌انداز یا اهداف بلندمدت و میان‌مدت است، در این الگو، ایستایی، رکود، توقف و تردید راه ندارد و این پیشرفت باید در مقایسه با رقبای ما مشهود و ملموس باشد، رشد و تعالی انسان محقق شود. در واقع، پیشرفت عبارت است از مدیریت آگاهانه‌ی روند پویش؛ یعنی حرکت انسان در زندگی او به طور خودآگاهی پایش شود به طوری که این پایش حرکت، زائیده‌ی یک هدف‌گذاری تعریف شده باشد (سنچولی، ۱۳۹۲: ۸۱).

در این راستا الگوی پیشرفت، نسخه‌ای هویتی است که مؤلفه‌های هویتی آن، از نوع هویت حاکم بر یک تمدن تبعیت می‌کند به نوعی باید گفت که هر الگوی پیشرفت بازتاب‌دهنده‌ی تفکرات اعتقادی حاکم بر تمدن موجد آن است. (امرائی، حسن، ۱۳۸۸: ۴۲)

جایگاه پیشرفت در الگوی اسلامی - ایرانی

انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ با مشارکت همه‌جانبه مردمی و بهره‌گیری از شعارهای دینی و رهبری مرجعیت والای علمی، سیاسی، مذهبی و معنوی آیت‌الله امام خمینی (ره) و همراهی روشنفکران به پیروزی رسید وقوع انقلاب هم‌زمان با دوره حاکمیت گفتمان سوسیالیسم (بلوک شرق) و حاکمیت گفتمان نظام غربی مبتنی بر سکولاریسم (بلوک غرب) جهت‌گیری جدیدی در جهان به وجود آورد و از طرفی، خواسته‌ها و مطالبات اصلی مردم در انقلاب اسلامی ۵۷ در مجموع خواسته‌های غیر مادی

و در نتیجه معنوی، سیاسی و فرهنگی بود. شعار اصلی در تظاهرات مردم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود که در بطن این شعار، توسعه سیاسی در اولویت قرار داشت. بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران در ابتدای تأسیس، موجودیت خود را در نفی و برکناری رژیم تعریف کرد که بر اساس الگوهای نظری وارداتی، به خصوص الگوهای توسعه مدرنیستی، به سبک و سیاق غرب، خود را تنظیم نموده و بدون در نظر گرفتن اقتضائات بومی و شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور بوده است. وقوع انقلاب اسلامی نشان داد که جامعه ایران تداوم چنین فرایندی را برنمی‌تابد. به این ترتیب، موضوع تدوین «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» از سوی مقام معظم رهبری مطرح گردید و به نظر می‌رسد که عزمی ملی در حال شکل‌گیری است تا سندی بالادستی فراتر از سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، تحت عنوان الگو یا نقشه راه جامع مبتنی بر اصول و معیارهای اسلامی - ایرانی برای توسعه و پیشرفت کشور تهیه گردد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۵: ۱۱۶). تدوین الگوی اسلامی- ایرانی «پیشرفت»^۱ از ابعاد گوناگون، یک اتفاق نیک، مهم و بی‌سابقه در امر برنامه‌ریزی «توسعه»^۲ در کشور محسوب می‌شود (کمیلی، ۱۳۹۱: ۲۶).

در بیان وجه تسمیه این الگو باید گفت که از آن جهت اسلامی نامیده می‌شود که بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است و بدان سبب ایرانی نام گرفته که فکر و ابتکار ایرانی، چنین الگویی را به دست آورده است (قاضی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۲). در واقع، در اسلامی بودن، نظر به «آرمان‌ها» داریم و در ایرانی بودن، بیشتر به «واقعیت‌ها» نظر داریم. اسلامی بودن الگوی توسعه و پیشرفت، آن را به اصولی قرآنی و اسلامی مقید و مشروط می‌سازد، اما مراد ما از ایرانی بودن الگو این است که «ایران» ظرفیت

این پیشرفت و توسعه است و میان ظرف و مظلوف باید تناسبی برقرار باشد (حداد عادل، ۱۳۸۹).

محوریت مقوله توسعه، امری نیست که فقط محدود به سطوح بالای نظام سیاسی کشور باشد؛ چرا که مقوله توسعه و مفاهیم مرتبط با آن، همواره جایگاهی کلیدی در زندگی اجتماعی بشر داشته و مهم‌ترین عنصر دگرگون‌کننده همه عرصه‌های حیات اجتماعی جوامع بوده و هست (شبان نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

در تحلیل مفهوم و ماهیت «پیشرفت» بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی، نکاتی مدنظر قرار می‌گیرد که با بینش‌های نظریه‌پردازان غربی متفاوت است. نکته مهم و متمایز این الگو، در تعیین هدف نهایی است. به این صورت که طبق این الگو، مسلمانان باید خدا و معنویات را در معادله‌های عرصه اجتماعی در نظر بگیرند و معتقد باشند که همه تحقیقات و اقدامات و فعالیت‌های علمی باید به عنوان مقدمه و وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف غایی و نهایی که منظور خلقت انسان بوده است، در نظر گرفته شود (سیف‌الله، ۱۳۸۹: ۹۰).

در حالی که صاحب بینش‌های دیگر در زمینه پیشرفت، حتی اگر به ادعای خود ایمان هم داشته باشند، آن را در مباحث اجتماعی تأثیر نداده و هدف غایی آنها همان اهداف دنیوی‌شان است (تودارو، ۱۳۹۱: ۵۸).

بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، اصول و الزامات اساسی الگوی پیشرفت به شرح ذیل است:

۱. اسلام و معنویت، و اتکا بر مبانی اعتقادی، ارزش‌ها و اصول دین مبین اسلام، هم در ناحیه پیش‌فرض‌ها و هم در ناحیه هدف‌های نهایی، از الزامات مهم در طراحی این الگو است. بنابراین، اهدافی چون زدودن فقر، ایجاد رفاه و اجرای عدالت، نباید از چهارچوب ارزش‌های اخلاقی خارج شود.

۲. در این الگو، تعریف جدیدی از «هستی» و «انسان» و رابطه او با «طبیعت» و «جامعه» ارائه شده و در مرحله اجرای الگو، انسان‌ها ملزم به رعایت ارزش‌های الهی و انسانی هستند؛ به گونه‌ای که در تعامل با افراد جامعه و طبیعت، فقط نفع شخصی، سود طلبی، خودخواهی و سوداگری مدنظر نبوده و نفع دیگران و جامعه و بهره‌گیری متعادل، متناسب و متوازن از مواهب الهی که در طبیعت به ودیعه گذاشته شده است، ملاک تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات آحاد جامعه است.

۳. در حوزه سیاست‌گذاری نیز، مواردی چون اصلاح الگوی مصرف، مسکن و ایثارگران، پدافند غیرعامل و... عوامل اصلی زمینه‌ساز در سیاست‌گذاری‌های پیشرفت کشور هستند.

۴. گسترش نهضت نرم‌افزاری و تولید علم به منظور دستیابی به دانش نانو فناوری، فناوری هسته‌ای، فناوری هوا و فضا و زیست فناوری در کشور نیز، از اصول دیگر الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت است.

۵. درک مناسب از محیط بین‌الملل و تعاملات متوازن با کشورهای دیگر در چهارچوب اصول عزت، حکمت و مصلحت نیز، از دیگر الزامات این الگو است.

۶. مورد دیگر، تحقق عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی است که از منظر اسلام، با تأمین زندگی متوسط اقتصادی-اجتماعی برای همه مردم به ویژه مستضعفان و فقرا و جلوگیری از انباشته شدن بیش از حد ثروت در دست اغنیا تحقق می‌یابد.

۷. خودکفایی و اقتدار اقتصادی نیز از دیگر الزامات مدنظر این الگو بوده و منظور از خودکفایی این است که جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد بالایی از رفاه تولید کند و ناگزیر به وارد کردن کالا از خارج نباشد.

۸. استقلال و عدم وابستگی، از دیگر الزامات مدنظر این الگو است و به دنبال برقراری روابطی سالم و مناسب با دیگر کشورها در زمینه‌های مختلف و به دور از هیچ‌گونه وابستگی به دیگران است.

۹. در نهایت، این الگو به منظور برقراری تعادل و ثبات در کشور، ایجاد رشد متوازن در همه زمینه‌ها را پیگیری می‌کند و معتقد است که اگر تنها در برخی ابعاد، رشد و حرکتی انجام شود، پیشرفت واقعی محسوب نمی‌گردد، بلکه این رشد باید در همه ابعاد و به شکل متوازن انجام پذیرد (قاضی‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۳).

الگوی پیشرفت در مالزی

مالزی، یکی از کشورهای آسیای جنوب شرقی است که روند توسعه اقتصادی- اجتماعی خود را در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، و به طور مشخص از دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز کرد (اناک جوان، ۱۳۹۰: ۲۸). این کشور با بهره‌مندی از مدیریت دقیق اقتصادی، بهره‌گیری از تجربه نسل اول توسعه در منطقه (ژاپن و کره جنوبی)، الهام‌گیری از اصول پیشرفت در کشورهای غربی و توسعه‌یافته، سرمایه‌گذاری خارجی و آزادسازی اقتصادی، به سرعت رو به توسعه نهاد و امروزه یکی از کشورهای توسعه‌یافته مسلمان به شمار می‌رود (Teik, 30: 2004). از سوی دیگر، با توجه به توسعه اقتصادی حاصل شده و نیز رشد طبقه متوسط در این کشور، فرایند توسعه سیاسی و دموکراسی به عنوان عامل تداوم بخش توسعه اقتصادی، در حال تعمیق و گسترش است (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۴۸).

برنامه‌ریزی پیشرفت در مالزی، همکاری تنگاتنگ نهادها و وزارتخانه‌های مختلف را دربر می‌گیرد. این روند بدون وقفه ادامه دارد و باعث شده تا کل شهروندان نسبت به تغییرات ایجاد شده واکنش مثبت نشان دهند. البته در این روند نیز دولت، نقش محوری در تغییر ساختارها، اثرگذاری روی سپرده‌ها، سرمایه‌گذاری و سیاست‌های پولی ایفا کرد (Thomas, 2006: 214). اهداف اصلی سیاست‌های پیشرفت و توسعه در مالزی عبارتند از زدودن فقر، هماهنگی اقتصادی میان اقوام، توسعه اقتصادی بر اساس الگوی جایگزینی واردات و صنعتی شدن، و در دستیابی به این اهداف، بخش دولتی نقش محوری و فعال در

مقایسه نقش ثبات سیاسی در الگوی توسعه مالزی و ترکیه با الگوی... / ۹۱

اقتصاد ایفا کرده، به گونه‌ای که بخش خصوصی تشویق شده تا به عنوان موتور رشد، ایفای نقش نماید (Milne & Diane, 2015: 99). در این راستا، مالزی از چهار ابزار برنامه‌ریزی استفاده کرده است:

۱. برنامه چشم‌انداز، که جنبه درازمدت دارد؛

۲. برنامه پنج‌ساله توسعه، که برنامه‌ای میان‌مدت به شمار می‌رود؛

۳. ارزیابی نیمه اول برنامه پنج‌ساله توسعه؛

۴. بودجه سالانه (شیرزادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

در طراحی الگوی پیشرفت در کشور مالزی، توجه فراوانی به اهمیت و نقش ثبات سیاسی در پیشرفت و توسعه کشور شده و در این راستا، اصولی را اساس سیاست‌گذاری‌های خود قرار دادند که مهم‌ترین آنها عبارت است از: انتخاب راه‌حل مذاکره به جای جنگ در برخورد با دولت‌های بیگانه؛ کم‌رنگ کردن تفاوت‌های نژادی میان شهروندان مالزی اعم از مالایی‌ها، چینی‌ها و...؛ متحد ساختن مذاهب و ادیان مختلف با هم و تمرکز بر اشتراکات موجود میان شهروندان به منظور متحد ساختن آنان (محمد، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۳۵). به این ترتیب، با ایجاد و توسعه ثبات سیاسی و جلب رضایت همگانی در کشور، زمینه‌های جذب سرمایه و اجرای الگو و سیاست‌های پیشرفت کشور فراهم شده است.

الگوی پیشرفت در ترکیه

از زمان انقلاب ترکیه که توسط گروهی از افسران جوان به رهبری مصطفی کمال آتاتورک صورت گرفت تا ۱۰ سال پیش تمام دولت‌هایی که بر سر کار آمده‌اند سعی داشتند که حکومت سکولار به ارث مانده از زمان آتاتورک را حفظ کنند. اما از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه جامعه و حکومت به آرامی از نظام سکولاریسم فاصله گرفته است.

ضمن آنکه این حزب محبوبیت خاصی در بین اقشار مختلف مردم ترکیه داراست. مهم‌ترین علت محبوبیت و موفقیت این حزب وجود یک تیم تکنوکرات اقتصادی قوی در عقبه این حزب است. در زمان انتخابات سال ۲۰۰۲ ترکیه درآمد سرانه هر فرد، هشت هزار دلار در سال بود و از زمانی که این حزب توانست اکثر کرسی‌های پارلمان را به دست آورد، با پیاده کردن برنامه اقتصادی خویش این درآمد را در سال گذشته به ۱۶ هزار دلار در سال رساند ضمن اینکه ارزش پول ملی این کشور نسبت به دلار ۲۰ درصد قوی‌تر شده است. ظفر شایلین وزیر اقتصاد و دارایی ترکیه در مصاحبه با «شرق الاوسط» از اعتماد به نفس بالای کشورش در مقابل دیگر کشورهای اتحادیه اروپا سخن گفت. وی با استناد به آمار و ارقام معتبر گفته‌های خود را ثابت می‌کند. مطابق این ارقام ترکیه نسبت به ۲۳ کشور دیگر عضو اتحادیه اروپا وضعیت بسیار مناسبی دارد. اقتصاد ترکیه در سال گذشته دومین اقتصاد در حال رشد در اتحادیه اروپا بوده است. به گفته شایلین سه عامل مهم باعث شده است که ترکیه ظرف مدت ۱۰ سال به این پیشرفت خیره کننده دست پیدا کند (لاله، ۱۳۹۲). دلایل بسیار زیادی برای این پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها وجود دارد اما اگر بخواهیم به طور مختصر بیان کنیم، سه عامل ثبات سیاسی، نقش محوری نخست‌وزیر و اصلاحات اقتصادی انجام‌شده دلایل این موفقیت است. این اصلاحات باعث شد که ترکیه به طور کامل به اقتصاد آزاد روی آورد و از دیگر عوامل مهمی که ترکیه توانست بحران کنونی اروپا را پشت سر بگذارد، رشد اقتصادی بالا، ایجاد اشتغال و افزایش صادرات بوده است (یشیلدا و روبین، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

کشور ترکیه در طراحی الگوی پیشرفت خود، از یکسو به تجارب کشورهای غربی موفق در امر توسعه و پیشرفت توجه داشته و از سوی دیگر، بر مبانی اسلامی تکیه کرده است. در این میان، آنچه موجب موفقیت ترکیه در پیشرفت، به ویژه در سال‌های اخیر شده، وحدت و وفاق داخلی، دوستی و برقراری دیپلماسی موفق با سایر کشورها، هدف‌گذاری

مقایسه نقش ثبات سیاسی در الگوی توسعه مالزی و ترکیه با الگوی... / ۹۳

دقیق و تعیین اهداف روشن و وحدت عمل در پیگیری اهداف ملی بوده که موجب برقراری ثبات سیاسی نسبی در کشور، با وجود بی‌ثباتی‌های حاکم بر منطقه گردیده است (الیگور، ۱۳۹۳: ۲۶۴).

اشتراکات و تفاوت‌های الگوی پیشرفت در کشورهای ایران، ترکیه و مالزی به طور کلی، تفاوت در مبانی، موجب تفاوت در الگوی پیشرفت می‌گردد؛ یعنی تحلیل وضعیت موجود و تفسیر وضعیت مطلوب و تعیین راهبردها بر اساس مبانی بینشی مختلف، متفاوت است.

در ارزیابی و تحلیل الگوی پیشرفت کشور مالزی، نکته حائز اهمیت این است که در مالزی از دهه ۸۰ میلادی به بعد الگوی پیشرفت بر اساس مدل کشورهای توسعه‌یافته غربی به انضمام مدل مدیریتی برگرفته از ژاپن و کره جنوبی بود و سپس، در دوره نخست وزیر بعد از ماهاتیر، یعنی معاون او عبدالرحمان بدایوی، درصدد تدوین مبانی اسلامی الگوی پیشرفت مالزی برآمدند ولی در الگوی پیشرفت اسلامی ایران که در دهه ۸۰ هجری شمسی (۲۰۱۰) مطرح شده است، ابتدا به تدوین مبانی اسلامی الگو پیشرفت عنایت شده که تأکید بر عدالت محوری داشته و بر مبنای آن الگوی پیشرفت بومی طراحی می‌گردد. به این ترتیب، در الگوی پیشرفت در هر دو کشور به مبانی اسلامی توجه شده با این تفاوت که در الگوی پیشرفت کشور ایران، مبانی اسلامی و به ویژه عدالت اسلامی مرکز و کانون تمرکز الگو است اما در الگوی کشور مالزی اصل بر معیارهای الگوی پیشرفت و توسعه در کشورهای غربی است.

در ارزیابی و تحلیل الگوی پیشرفت کشور ترکیه، به عوامل و نکات متعدد و مهمی از قبیل ثبات مدیریتی و پیش‌بینی اقتصاد و سیاست ترکیه، اصلاحات ساختاری، تلاش برای ادغام ترکیه در اقتصاد بین‌المللی، جذب بیشتر سرمایه خارجی، توجه بیشتر غرب به

اقتصاد ترکیه، تلاش برای ایجاد امنیت و ثبات در کشور، کاهش تنش و به حداقل رساندن تنش‌ها با همسایگان و گسترش مناسبات تجاری، برمی‌خوریم که در کنار اصول و مبانی اسلام، پیشرفت این کشور و تبدیل آن به یک شور تازه صنعتی شده را محقق ساخته است. شباهت این الگو با الگوی پیشرفت اسلامی- ایرانی، در تکیه بر مبانی و اصول اسلام است و تفاوت آنها در این است که الگوی اسلامی- ایرانی، تأکید و تمرکز خود را در درجه اول بر مبانی اسلامی معطوف ساخته، حال آنکه در الگوی پیشرفت ترکیه تمرکز اصلی بر الگوبرداری از کشورهای غربی و پیوستن به اقتصاد آزاد و جهانی است. اما، نکته اصلی در پیشرفت ترکیه این است که این کشور رویکرد نظری واحدی برگزیده و بر اساس آن، در اجرای برنامه‌ها و راهبردهای توسعه و پیشرفت خود، به صورت کاملاً جدی و سیستماتیک گام برداشته و از تمام قابلیت‌ها و امکانات انسانی و طبیعی خود در این راه بهره جسته است. حال آنکه در ایران، با رویکردهای نظری متعدد، هدف‌گذاری‌های چندگانه و چند سویه در ابعاد مختلف توسعه مواجهیم که خود موجب تقسیم نیرو و هدر رفت آن و در نهایت، جا ماندن کشور از مسیر پیشرفت گردیده است.

نتیجه‌گیری

دستیابی به پیشرفت و توسعه کشورها در جهان امروز، امری بسیار پیچیده و دشوار بوده و رقابت شدید میان دولت‌ها و ملت‌ها، سبب شده تا هر کشوری برای جا نماندن از کاروان پیشرفت جهانی، به طراحی الگو و برنامه‌ریزی‌های دقیق کوتاه مدت و بلند مدت بپردازد و چشم‌انداز روشنی از اهداف آتی و مسیر رسیدن به این اهداف را به تصویر بکشد. با این وجود، به صرف طراحی یک الگوی پیشرفت، تمام کشورها موفق به پیشرفت نشده و تنها تعدادی از دولت‌ها توسعه‌یافته شده‌اند که نشان می‌دهد علاوه بر داشتن یک الگوی پیشرفت مشخص، میزان موفقیت کشورها در پیشرفت وابسته به عواملی نظیر ویژگی‌ها و

مقایسه نقش ثبات سیاسی در الگوی توسعه مالزی و ترکیه با الگوی... / ۹۵

شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... در کشور است. در واقع، الگوی پیشرفت و توسعه در هر کشور، باید با شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و... حاکم در کشور سازگار باشد تا بتواند در مسیر صحیح اجرایی قرار گرفته و اهداف غایی را محقق سازد.

کشورهای ایران، ترکیه و مالزی، سه کشور اسلامی هستند که از لحاظ ویژگی‌های داخلی شباهت زیادی با یکدیگر دارند؛ هر سه، کشورهای مسلمان با تنوع قومی و فرهنگی گسترده هستند که در گذشته در شمار کشورهای کمتر توسعه‌یافته قرار داشته و تقریباً هم‌زمان با هم، به طراحی الگوی پیشرفت برای خود پرداختند. اما نکته قابل توجه این است که کشورهای ترکیه و مالزی به پیشرفت دست یافتند اما کشور ایران با الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، آن طور که شایسته و مورد انتظار بود پیشرفت نکرده و از عرصه توسعه و رقابت‌های جهانی باز ماند.

واکاوی و مقایسه الگوی پیشرفت در کشورهای مذکور نشان داد که در هر سه الگو، مبانی اسلام و عمل به اصول اسلامی مورد توجه بوده و اهداف غایی دولت‌ها در توسعه دادن کشور، دستیابی به اهداف انسانی مدنظر اسلام، نظیر عدالت اجتماعی و زدودن فقر است. آنچه موجب تفاوت این الگوها با یکدیگر شده، اولویت مبانی اسلامی در الگو و میزان استفاده و اقتباس از الگوهای کشورهای غربی است. در الگوی اسلامی-ایرانی، مبانی اسلامی کانون اصلی هدف‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های الگو بوده که با فرهنگ و شرایط ایرانی همسو شده‌اند. ایران، به ویژه بعد از انقلاب اسلامی، نگاه خود را از کشورهای غربی و شرقی و پارادایم‌های حاکم در جهان برداشت و به صورت مستقل به الگوسازی متناسب با ویژگی‌ها و ابعاد مختلف بومی خود پرداخت و در نهایت، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، توسط مقام معظم رهبری ارائه گردید. اما در کشورهای مالزی و ترکیه، اولویت اول، الهام‌گیری از الگو و شیوه عمل کشورهای توسعه‌یافته غربی است. به عنوان مثال، ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر مالزی، در طراحی الگوی پیشرفت برای این کشور

اعتقاد داشت که باید از الگوهای امتحان شده و موفق کشورهای اروپایی و جنوب شرق آسیا الهام گرفت و در شرایط رقابتی شدید جهان کنونی زمانی برای امتحان الگوهای نوین و آزمون نشده وجود ندارد. دولتمردان ترکیه نیز، در طراحی الگوی پیشرفت خود، پیوسته در تلاش برای پیوستن به کشورهای غربی و الگوبرداری از آنها بوده و هستند. این تشابهات میان سه الگو نشان دهنده سازگاری بومی الگو در این سه کشور بوده اختلافات موجود میان آنها، نشان دهنده مسیر انتخابی هر یک از کشورها برای اجرای الگوی پیشرفت خود است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که علت اصلی اختلاف در میزان موفقیت و پیشرفت کشورهای ترکیه و مالزی با جمهوری اسلامی ایران، در انتخاب پارادایم فکری و الگوی طراحی شده نیست، بلکه عامل اصلی، میزان ثبات سیاسی در کشورها است که بر رضایت شهروندان، همکاری همگانی برای تحقق اهداف، یکپارچگی اهداف و روش‌های اجرا، اثرگذار بوده است. هر سه کشور، با تکیه بر دیدگاه دولت توسعه‌گرا، به حرکت در مسیر پیشرفت و توسعه پرداخته‌اند با این تفاوت که اصول و قوانین یک دولت توسعه‌گرا، در کشورهای ترکیه و مالزی به طور صحیح و کامل به اجرا درآمده و نهادینه شده است؛ اما در ایران، دولت مطابق با اصول یک دولت توسعه‌گرا شکل نگرفته و در مسائل و ابعاد مختلف توسعه، حضوری پررنگ به لحاظ کمیت، و حضوری کم‌رنگ به لحاظ کیفیت داشته است. بی‌ثباتی اشتغال، عدم امنیت در سرمایه‌گذاری، فقدان اصل شایسته‌سالاری و... موجب بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی شده و در رأس آن‌ها بی‌ثباتی سیاسی را به بار آورده است. این امر موجب پیروی از پارادایم‌های فکری گوناگون و غیر واحد در بخش‌ها و ابعاد مختلف کشور شده و اعمال سلیقه‌های مختلف در اجرای الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی را به دنبال داشته است. به این ترتیب، انرژی و سرمایه‌های انسانی و طبیعی کشور در مسیرهای مختلف پراکنده شده و کارایی شایسته خود را از دست داده‌اند.

به نظر می‌رسد، مناسب‌ترین، کارآمدترین و موفق‌ترین الگوی پیشرفت برای هر کشوری، الگویی باشد که بر اساس ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و... کشور مورد نظر و با نکته برداری و الهام‌گیری از تجارب موفق کشورهای پیشرفته طراحی شود؛ به‌گونه‌ای که تجارب الهام‌گرفته از دیگران طی سازوکاری با فرهنگ بومی کشور سازگار گردد و به این ترتیب، الگوی بهینه پیشرفت کشور طراحی گردد. چنین الگویی، به لحاظ فنی از قدرت عملکرد بالایی برخوردار بوده و به دلیل سازگاری با فرهنگ و شرایط بومی کشور، از مقبولیت همگانی برخوردار می‌شود و به این ترتیب، تمام نیروهای انسانی و طبیعی کشور در راستای عمل به آن و تحقق بخشیدن به اهداف بلند مدت کشور با هم بسیج می‌شوند.



منابع

- احمدی قاسم ابادی سفلی، یوسف و ذاکرف، گ.ن. (۱۳۹۴). بررسی مشکلات فرایند مدرنیزاسیون در ایران معاصر و اثرات آن بر جهانی شدن. فصلنامه علوم سیاسی. دوره یازدهم. شماره ۳۰.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان. چاپ دوازدهم.
- اسپریگنز، توماس. (۱۳۹۴). *فهم نظریه‌های سیاسی*. مترجم: فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات آگه. چاپ هفتم.
- اسماعیلی سنگری، محمدحسین و ساقی منامن، نقی. (۱۳۹۳). «الگوی اسلامی - ایرانی توسعه و پیشرفت (فرصت‌ها، اهمیت و متدولوژی)». گیلان: همایش شناخت راهکارهای توسعه استان گیلان.
- امرائی، حسن. (۱۳۸۸). *مهندسی سیاست*. تهران: انتشارات شوکا. چاپ اول.
- اناک جوان، جایوم. (۱۳۹۰). *سیاست و حکومت در مالزی*. مترجمان: مجید خورشیدی و فخرالدین سلطانی. تهران: انتشارات سایه‌گستر. چاپ اول.
- بالدوین، جورج. (۱۳۹۴). *برنامه‌ریزی و توسعه در ایران*. مترجم: میکائیل عظیمی. تهران: انتشارات علم. چاپ اول.
- تودارو، مایکل. (۱۳۹۱). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. مترجم: غلامعلی فرجادی. تهران: انتشارات کوهسار. چاپ نوزدهم.
- حداد عادل، غلامعلی. (شهریور ۱۳۸۹). «ویژه‌نامه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت». خبرگزاری فارس. سخنرانی در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۸۴). *از هانتینگتون و خاتمی تا بن‌لادن؛ برخورد یا گفتگوی میان تمدن‌ها*. تهران: انتشارات روزنه. چاپ اول.

مقایسه نقش ثبات سیاسی در الگوی توسعه مالزی و ترکیه با الگوی... / ۹۹

سنچولی، زینب. (۱۳۹۲). «تبیین ماهیت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت». دو فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی. دوره دوم. شماره ۳.

سیف، احمد. (۱۳۹۷). *مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی در عصر جهانی کردن*. تهران: انتشارات نگاه. چاپ اول.

سیف‌الله، مراد. (۱۳۸۹). «ارزیابی راهبردی مدیریت توسعه اقتصادی کشور جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌شناسی و پیشنهاد الگوی مناسب)». مجله علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع). شماره ۷۹.

شبان نیا، قاسم. (۱۳۸۹). «رابطه عدالت و پیشرفت در دولت دینی». دو فصلنامه علمی - تخصصی معرفت سیاسی. شماره ۳.

شیرزادی، رضا. (۱۳۸۹). «دولت و توسعه سیاسی در مالزی». فصلنامه مطالعات سیاسی. دوره سوم. شماره ۳.

قاضی‌زاده، سید ضیاء‌الدین. (۱۳۸۹). «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و نقش نیروهای مسلح». فصلنامه راهبرد دفاعی. سال هشتم. شماره ۳۱.

کمیجانی، اکبر. (۱۳۹۲). «اقتصاد سیاسی و رشد اقتصادی». فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. سال بیست و یکم. شماره ۶۵.

کمیلی، محمد. (۱۳۹۱). «الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت در حوزه مدیریت شهری». تهران: اولین همایش ملی مدیریت شهری در افق ۱۴۰۴. مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه شریف.

لاله، بسیم. (۱۳۹۲). «علل پیشرفت ترکیه به روایت وزیر اقتصادش». روزنامه شرق. شماره ۱۷۳۵. صفحه ۵.

محمد، ماهاتیر. (۱۳۹۳). *اسلام، دانش و مسائل بین‌المللی؛ علل پیشرفت مالزی به بیان ماهاتیر محمد*. مترجم: محمدرضا رضایی پور. تهران: انتشارات رسا. چاپ سوم.

- نبوی، سید عبدالامیر. (۱۳۹۰). ایران و دولت توسعه‌گرا (۱۳۵۷-۱۳۲۰). فصلنامه علوم سیاسی. دوره ششم. شماره ۳.
- هژبرکیانی، کامبیز و خدامردی، مریم. (۱۳۸۱). رابطه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران. شماره ۱۰.
- یشیلدا، بیروول و رویین، بری. (۱۳۹۴). اسلامیزاسیون در ترکیه. مترجم: نوزن اعتضادالسلطنه. تهران: انتشارات صمدیه. چاپ اول.
- الیگور، بانو. (۱۳۹۳). بسیج اسلام سیاسی در ترکیه. مترجم: آزاد حاجی آقایی. تهران: انتشارات فرهنگ شناسی. چاپ اول.

- Campos, N. F. & Karanasos, M. G. & Tan, T. (2012). Two Tangle: Financial Development, Political Instability and Economic Growth in Argentina. *Journal of Banking & Finance*. Vol, 36. No. 1.
- Jong A Pin, Richard. (2009). On the Measurement of Political Instability and its Impact on Economic Growth. *European Journal of Political Economy*. Vol, 25. No. 1.
- Khan, Safdar. & Omar, Saqib. (2011). Political Instability and Inflation in Pakistan. *Journal of Asian Economics*. Vol, 22. No. 6.
- Milne, R. S. & Diane, K. (2015). *Malaysian Politics Under Mahatir*. New York. London: Routledge.
- Teik, Khoo Boo. (2004). *Beyond Mahatir: Malaysian Politics and Its Discontents*. London: Zed Book.
- Thomas, M. Leonard. (2006). *Encyclopedia of the Developing World*. New York. London: Routledge.